

حقیقت

شماره ۴۲

۲ آبان ۱۳۵۸

دفاع از حزب دمکرات دفاع از ضد انقلابست (۲)

سازمان چریکهای فدائی خلق در نشریه "کار" (شماره ۳۳) در ادامه مقاله مندرج در نشریه "کار" (شماره ۳۲) پیرامون اوضاع کردستان و موضعگیری نیروهای سیاسی مختلف عملاً دست به تعمیق انحرافات خود زده و در ادامه همان گفته‌های شماره ۳۲ قلمفرسائی نموده‌اند.

چریکهای فدائی در مقاله "کار" شماره ۳۲، مواضع کنفرانس وحدت راهمصدائی با "ارتجاعیترین جناح هیئات حاکمه" خواننده و در شماره ۳۳ کوشیده اند تا در اثبات این ادعا استدلال جدیدی عرضه نمایند و موضع خود را در مقابل حزب دمکرات نیز "روشن" کنند. بررسی این مقاله که خود حلقه‌ای در زنجیر فکری سازمان چریکهای فدائی خلق بشمار میرود، در شناخت بهتر از این سازمان و انحرافات آن ضروری است. فدائیان در این مقاله نه تنها موضعی بغایت نادرست و انحرافی در مقابل "حزب دمکرات کردستان" اتخاذ مینمایند و در تاریخ این حزب به نفع خود دست می‌برند و تحریف میکنند، بلکه در بر خورد به مسئله کردستان و نیروهای موجود در آن و همچنین چگونگی موضعگیری کمونیستها در مقابل مسئله ملی و بویژه مسئله ملی در کردستان نیز مواضعی پاک انحرافی ارائه میدهند.

۱- فدائیان در آغاز مقاله شان خواسته اند ثابت کنند که "کنفرانس وحدت"، نه تنها با ارتجاع حاکم "همصداست"، بلکه "درکی به غایت بورژوازی و غیر پرولتری" نیز دارد و "بطور درست به راه احزاب خیانتکارانترنا سیونال دوم و ایدئوهای مرتجعانه کائوشکی و جریان

های بورژوازی ناب افتاده است" (جل الخالق!). مدرک فدائیان برای این بر حسب جدید چیست؟ هیچ! اینان ازواژه "وابسته به بیگانه" که کنفرانس وحدت در مورد حزب دمکرات بکار برده است به این نتیجه بقیه در صفحه ۲

گزارشی از انزلی

انزلی غرقه به خون شد

۱۸ نفر شهید و صدها تن زخمی بدست پاسداران

اما انزلی و صیادان و همسان که مردانه در مقابل شاه و دارودسته جانش ایستادند، در مقابل این ضد انقلابیون تازه بدور رسیده نیز قهرمانانه پایمردی کردند و حق خود، با خون خود، گرفتند. افتخار همه ستمدیدگان ایران بر آنان باد!

حوادث انزلی از کجا

ریشه گرفت؟ ریشه مساله همانند همه مسایل بدوران محمدرضا شاه کشیده میشود. در دوران عاری از مهر عده‌ای از صیادان عضو شیلات بنادر انزلی گردیده و کارت تعاونی دریافت میدادند. این گونه صیادان، بنا بر صیادان شیلات، حق صید ماهی در هر زمان را دارا شدند. صیادانی که عضو این شرکت تعاونی شیلات نبوده، به صیادان آزاد معروف میباشند. این صیادان آزاد، در قبال از قیام در فصول ماهیگیری بصورت قاچاق دست به صید ماهی میزدند و البته رژیم دمدنش پهلوی این زحمتکاران را سرکوب کرده و اجازت صید به آنان ننهاد. در آن دوران صیادان آزاد با رشوه دادن به ژاندارمهای شاهنشاهی و وابسته به شیلات اجازت صید چند ماهی برای سیرکردن شکم خود و خانواده شان می گرفتند. این زندگی و کار در واقع قاچاقی است.

زمان قیام ادا شده است. پس از قیام مردم در بهمن ماه، صیادان نیز تصور نمودند که از هر گونه قید و بند نظامی رها شده اند و هر از گاهی بدریا رفته و به صید میپرداختند. ولی پس از مدتی همان توانین طاغوتی و ضد مردمی شیلات محمدرضا شاه زنده شدند. باز همان اراجیف ضد انقلابی که گویا صیادان آزاد نسل ماهی را از بین می‌برند و گویا شیلاتی‌ها پاسدار نسل ماهی هستند، تکرار شدند. دوباره به پسر و سیله‌ای که میتوانستند، و اما سابقه بزور زحمات پاسداران از صید ماهی بوسیله صیادان آزاد جلوگیری میکردند صیادان آزاد نمیتوانستند قبول کنند با توره‌های ۵ متری شان که بیش از چند ماهی صید نمیکند، نسل ماهی از بین میرود، ولی توره‌های شیلات که هر بار هر کداشان در

این بار انزلی و صیادان ستمدیده اش هدف قرار گرفتند. تفنگهای "پاسداران" انقلاب اینبار سینه صیادان زحمتکش، دانش آموزان و سکنه انزلی را نشانه رفتند و ۱۸ نفر در خون خود در غلطی دند و شریست شهادت نوشیدند. "پاسداران" سینه همان صیادانی را نشانه کردند که تا دیروز زاندارمهای محمدرضا شاهی هدف میگرفتند، سینه دانش آموزی را مشک کردند که تا دیروز مزدور آن حکومت نظامی شاه سوراخ میکردند. . . . راستی انقلاب این چنین سریع فرزندان خود را میخورد؟ یا اینکه اینان نه "پاسدار" انقلاب، بلکه پاسداران واقعی ضد انقلاب کهنه و نوحاسته‌اند.

مها باد هم چنان می‌رزد

روحیه مردم مها با دجان غالی است که بقول خودشان اگر شبی یا روزی آرام باشد مردم نمیتوانند استراحت کنند و مرتب سؤال میکنند چه شده که هیچ خبری نیست. مردم و سیما در این مبارزات نقش دارند، هم در تظاهراتهای توده‌ای وسیع و هم در کمک رساندن به پیشمرگه‌ها، نیمه شب و مواقع طوفانی و تیراندازی درهای منازل اکثر با زاست تا راه نجاتی برای پیشمرگه‌ها باشد. این چنین روحیه‌ای در اثر حملات مکرر پیشمرگه‌ها و عقب نشینی نیروهای مهاجم به دست آمده است بطوریکه در عرض این دو هفته مهاجمین تمامی سنگرهای خود را در شهر از دست داده و به پادگان پناه برده‌اند. آنها قبلاً در ستاد فدائیان، دفتر حزب دمکرات، خانه جوانان و مرکز را دیوتلو بیژن مستقر شده و محل ورود به شهر را کنترل میکردند. در شهر رفت و آمد داشتند و شهر بانی نیز نقش میانجی و جاسوس را بازی میکرد و در این اواخر با صلاح تقویت هم شده بود.

جوانهای مبارز با تپا تپا و نا رنجک و پیشمرگه‌ها با آرمی بی‌جی ۷ و نا رنجک ادا زوتفنگ ضربات سختی به آنها وارد کرده‌اند. تظاهراتهای

وسیع توده‌ای ضد دولت و ضد پاسداران و ارتش آنها را به عذاب آورده است. اخباری که نشانگر پیروزی انقلابیون در مبارزات است کفک زیاد به روحیه مردم مها با دودها تا اطراف میکشد و آنها را به وجد میآورد. از جمله در عرض یک هفته چند حمله به مقر پاسداران در بوکان و پناه و سردشت و خود مها با دود مهم‌ترین آنها تا روما را زدن یک ستون از پاسداران در نزدیکی سر دشت که منجر به کشته شدن بیش از ۵۰ پاسدار، دستگیری عده‌ای از آنان و به غنیمت گرفتن مقداری اسلحه و مهمات گردید و هم چنین حملاتی که به پاسگاههای مرزی زاندارم‌ری که موجب خالی شدن آنها شده است.

بقیه در صفحه ۲

هر کداشان در ریشه مساله همانند همه مسایل بدوران محمدرضا شاه کشیده میشود. در دوران عاری از مهر عده‌ای از صیادان عضو شیلات بنادر انزلی گردیده و کارت تعاونی دریافت میدادند. این گونه صیادان، بنا بر صیادان شیلات، حق صید ماهی در هر زمان را دارا شدند. صیادانی که عضو این شرکت تعاونی شیلات نبوده، به صیادان آزاد معروف میباشند. این صیادان آزاد، در قبال از قیام در فصول ماهیگیری بصورت قاچاق دست به صید ماهی میزدند و البته رژیم دمدنش پهلوی این زحمتکاران را سرکوب کرده و اجازت صید به آنان ننهاد. در آن دوران صیادان آزاد با رشوه دادن به ژاندارمهای شاهنشاهی و وابسته به شیلات اجازت صید چند ماهی برای سیرکردن شکم خود و خانواده شان می گرفتند. این زندگی و کار در واقع قاچاقی است. زمان قیام ادا شده است. پس از قیام مردم در بهمن ماه، صیادان نیز تصور نمودند که از هر گونه قید و بند نظامی رها شده اند و هر از گاهی بدریا رفته و به صید میپرداختند. ولی پس از مدتی همان توانین طاغوتی و ضد مردمی شیلات محمدرضا شاه زنده شدند. باز همان اراجیف ضد انقلابی که گویا صیادان آزاد نسل ماهی را از بین می‌برند و گویا شیلاتی‌ها پاسدار نسل ماهی هستند، تکرار شدند. دوباره به پسر و سیله‌ای که میتوانستند، و اما سابقه بزور زحمات پاسداران از صید ماهی بوسیله صیادان آزاد جلوگیری میکردند صیادان آزاد نمیتوانستند قبول کنند با توره‌های ۵ متری شان که بیش از چند ماهی صید نمیکند، نسل ماهی از بین میرود، ولی توره‌های شیلات که هر بار هر کداشان در

بقیه در صفحه ۴

می‌باد...

شهریانی که نزدیک ترین یا هگاه آنها بوده میرسانند، در همین حین تا نک و هلیکوپتر به کمک آنها میرسد و تا نگها شروع به گلوله باران منازل و مغازه‌های اطراف می‌کند. پس از مدتی مهاجمین فکر می‌کنند کار تمام شده است و جسدها را برداشته و می‌روند. دقیقه‌ای نگذشت که مردم به خیابان‌ها میریزند و شعله‌ها زما شین رنجور و به هوا بلند می‌شود. در همین هنگام مردم می‌فهمند که رئیس شهریانی به کمک کلاه سبزه‌ها شافته و بسوی مردم تیراندازی کرده بود، بنا بر این سمت شهریانی حمله برده و همه را خلع سلاح می‌کند و رئیس شهریانی نیز کشته می‌شود. غنا شم‌سپاری از جمله ۱۵-۳ بدست مردم می‌گردد که همه را بوسیله کامیون به پیشمرگه‌ها می‌رسانند و بدین ترتیب آخرین سنگرها همین یعنی شهریانی نیز از دست آنها خارج می‌شود.

از مبارزات قهرمانانه مردم که گذریم، این روزها در دست برده نیز چیزهایی در جریان است. دولت که چندبار پیشنهاد حزب دمکرات را برای سازش رد کرده بود و با ملاحظه از موضع قدرت به کردستان حمله آورده بود، حال که در زیر ضربات مبارزات مردم قرار گرفته به "راه حل سیاسی" متمایل گشته است. دولتی‌ها چه در مقالات و سخنرانی‌ها و چه از لحاظ نظامی حمله نشان را کم کرده اند و مرتباً قاصد به سوی رهبران می‌فرستند و قصد دارند تا همه این بدبختی‌ها را که در گذشت دستان بسم مردم آورده اند در سرمی‌سازد. معاً به حزب دمکرات ما ستعالی می‌کنند. این امر را از آرام شدن حزب خائن دمکرات نیز میتوان فهمید. اینان به بهانه "آماده شدن خود را از مبارزه عقب می‌کشند. مرتباً بیرون مردم عدم دشمنی با ارتش را تبلیغ می‌کنند و حتی شما را مفتضح و فدا نقلی می‌مانند "ارتش برادر ما است، با سدار دشمن ما است" را نیز به پیش کشیده اند. شعارهایی بسیار آبی و لیبرالی به پیش می‌کشند و ما له شان فقیست بیرون کردن با سداران، تدریس به زبان کردی و بدست آوردن بسرخانی مکانات مثلاً تعیین فرمان سدار "دمکرات" می‌باشند. برای نمونه

شهریانی را در صبا با دیدن عیداند و از نظر حزب دمکرات فقط با پدرش می‌کنند شهریانی کرد با شدحاً لافرتی نمی‌کنند که وی در زمان شاه و او کی بوده، مز- دور بوده و... ما سازش مشکل است - چون مردم نه این گشتارها را فراموش می‌کنند، نه این قانون اساسی را قبول دارند و میدانند که این دولت نه تنها به خلق کرد بلکه به ما یرهمو - طنان ایرانی شان نیز حقیقی ندادده است.

مردم در این مدت به ما هیت دولت پی برده اند که خواهان برآوردن خواسته‌های خلق کرد نیست و هم چنین به قدرت خود پی برده و ایمان آورده اند. در این میان خائنین کمیته مرکزی حزب توده نیز به جنب و جوش افتاده اند. بقول معروف هم از آخور می‌خورند و هم از توبره و همه بخاطر اربابان روسی شان. از یک طرف پیش روی دولت خود تیرینی کرده و به تعریف و تمجید دولت می‌پردازند و در تمام می مبارزات خلق کرد را برنا می‌نمایند "امپریالیسم و صهیونیسم" میدانند و تنها سازمان مترقی کرد را حزب دمکرات میدانند و از طرف دیگر دولت را بخاطر تبعیض و کشتار سرزنش می‌کنند و به مردم هم می‌گویند و دولت انقلابی است و خود تخریب می‌دهد، فتنه گران را زمین بگذارید و از سنگرها بیرون بیآید. و فکر می‌کنند با این اراجیف می‌توانند جانی در میان خلق کرد پیدا کنند. با سخندان نکنی هم از خلق کرد دریافت داشته اند: مبارزین گردیده توده - ای‌های مزدور می‌گویند روزنامه‌تان را بدهید یا سداران بخش کنند شما چرا زحمت می‌کشید."

* * *

شنبه ۲۱ مه و دوشنبه ۲۲ مه: شب - ها در شهرها با دبا حملاتی که به پادگان و زاندارمری صورت می‌گیرد، چندین ساعت (بین ۸ شب تا ۶ صبح) مدای تیراندازی و شلیک توپ بگوش میرسد. به شب متوالی فانقوم‌ها در نیمه‌های شب چندبار دیوار صوتی را می‌کنند. اما از گونگی حملات و تعداد کشته و زخمی طرفین خبری در دست نیست. سه شنبه ۲۳ مه: مهترانکها پس از ما نور منازل طرف جاده رضاشیه و شیروخورشید را می‌گردند و دنبال ۱۶ سرباز فراری می‌گردند. ۲۰ تن از این سربازها خود را کشتند و ۱۳ تن دیگر به کمک مردم فرار می‌کنند. هلی کوپترها به بالای شهری آمدند، مردم به سوی آنها تیراندازی می‌کنند که مدتی هم می‌بینند. هلی کوپترها نیز مدرسه پسران را به تیرمی بندند.

دفاع از...

رسیده اند که برخلاف پرولتاریا، که از قزاق میهن ندارد!! کنفرانس وحدت که میهن دارد، یک جریبان بورژوازی از نوع ناب آن است. بدیده "فدا شیان" بیگانگان و وابستگی به بیگانگان تنها و آژهاشی است که بورژوازی برای تحمیل پرو-لتاریا و ما ستعالی کردن خط و مرز طبقات به کار می‌برد" و "کنفرانس با بکار بردن این واژه و اقاعد دست اتحاد به سوی بورژوازی دراز کرده و بطور درست به راه احزاب بیخانتکار انترناسیونال دوم و ایده‌های مرتجعانه کاتوستکی و جریانی‌های بورژوازی ناب افتاده است." چیز غریبی است. حتی اگر برای یک لحظه قبول کنیم که نظرات فدا شیان در مورد واژه‌های بیگانگان و وابسته به بیگانگان درست هم باشد، آیا صرف به کار بردن همین یک واژه، آنهم در یک اعلامیه کافیس تا کنفرانس وحدت که در برگیرنده ۱۱ گروه و سازمان کمونیستی است، بیگانه‌ها را تا سطح احزاب بیخانتکار (و بی تعارف مرتجع) سقوط نماید و آنهم درست؟! فدا شیان اگر دنیا ل بهانه

برای برجسب زدن به کنفرانس وحدت و گروههای شرکت کننده در آن میگردند، برای نفع خودشان هم که شده بهتر است بهانه‌های بهتری پیدا نمایند و بدین ترتیب خود را مسخره عالم ننمایند. از این گذشته، در کجای متون مارکسیستی و تئوریک جنبش بین المللی کمونیستی خوا-نده اید که میهن فقط میهن سوسیا لیستی است و کمونیستها میهن ندارند و بکار بردن واژه "بیگانگان و وابسته به بیگانگان" سلاح بورژوازیست؟! آیا جنگ آزادیبخش خلق قهرمان چین بر علیه اشغالگران ژاپنی، یک جنگ میهنی نبود و هدف آن رهاشی منت چین از یوغ اشغالگران نبود؟ آیا مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام بر علیه امپریالیستهای فرانسوی و آمریکا می مبارزه برای آزادی میهنی یعنی مبارزه برای آزادی میهنی

یکشنبه ۲۲ مه: در این روز عظیم ترین تظاهرات توده‌ای در صبا در راه می‌افتاد که بسوی تیرانندازی نمیشود. افراد مسلح زیادی از صف مراقبت می‌گردند. رفقای گروههای انقلابی در پیشبرد تظاهرات و دادن شعارهای صحیح و محکم نقش قابل توجهی بازی می‌کنند. شرکت وسیع مردم نشان دهنده آمادگی مردم برای ادامه مبارزه می‌باشد.

از یوغ استعمارگران نبود؟ آیا مبارزه مردم، چه علیه تجا و آز آمریکا یک مبارزه میهنی بر علیه تجا و گران امپریالیست و رهاشی میهنی از یوغ اینان نبود، آیا مبارزات قهرمانانه خلق آلبانی بر علیه اشغالگران آلمانی و ایتالیایی یک جنگ میهنی و آزادیبخش ملی بر علیه اشغالگران و برای نجات میهن نبود؟ فدا شیان به کنفرانس برجسب "التقاطی" می‌زنند لکن خود آنقدر دچار التقاط و گیجی و سردرگمی هستند که نمی‌دانند چگونه همه آن چیزها می‌تواند در متون مارکسیستی و در ارتباط با مسائل مختلف و شرایط گوناگون از حفظ کرده اند بیکی دیگر برجسب نند.

لنین در ارزیابی از تاثیرات گسترش امپریالیسم خصوصاً از زیر ا شخص مینما ید: امپریالیسم از یکسویا مدور سرما به همه کشورهای جهان مرزها را زیر پا گذاشته و با زار کشورهای مختلف را بوسیله این سرما به بیکی دیگر مرتبط مینماید و از سوی دیگر همین عمل کرده همه سرمایه‌داری جهان را به یکدیگر متصل مینماید، همه پرولتاریای جهانی را نیز در برابر یک دشمن مشترک، یعنی سرما به داری جهانی قرار میدهد و همه را نظریک سرما به داری آمریکا می‌وفردا هندی را در یک جبهه قرار میدهد، کارگر آمریکا می‌تواند و هندی را نیز به یک جبهه متحد قرار می‌بخشد و از اینرو شوا-یط ما می‌تواند تحقق شعار "پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید" را فراهم می‌سازد. اما این تنها یک سوی سکه و یکی از تاثیرات گسترش امپریالیسم است و لنین بدرستی خاطر نشان می‌کنند که تحت هجوم اقتصاد و سیاسی و نظامی امپریالیسم به کشورهای جهان خلقهای این کشورها نیز در عکس العمل بدان قیام کرده و برای رهاشی کشورشان از یوغ امپریالیسم به مبارزه آزادبخش ملی رومیآ و رند. در این جنبه از مبارزه، که مبارزه ملی و آزادیبخش نام دارد، دیگر فقط پرو-لتاریا نیست که شرکت می‌جوید، بلکه همه خلق‌های آن کشور، کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نیز شرکت داشته و مشترکاً اش به مبارزه رومیآ و رند و بدین ترتیب زمینه مادی تحقق شعار "پرولتاریای و خلقهای متحد شده جهان متحد شوید" فراهم می‌آید. انقلابات آزادیبخش ملی در چین، کره، ویتنام، آلبانی... همه و همه را نگیخته از این تضاد بودند و همه نیز در مرحله دمکراتیک

دفاع از ...

ملی قرار داشتند و نه سوسیالیستی. شعار "پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید" نه تنها تفادی با شعار "پروولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان متحد بوده و بدون آن مفهومی ندارد و در دوران امپریالیسم و در شرایطی که امپریالیسم به اشکال گوناگون کشورها را به جهان را به بند می‌کشد، مبارزه میهنی و انقلابات آزادیبخش ملی، تظاهرات مشخص شعار "پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید" بوده و از اهمیت خاصی نیز برخوردارند و آن تکی که نتواند این وجه از تضاد دریا بد، از مارکسیسم هیچ نفهمیده است.

فدائیان می‌گویند "تاریخ ثابت کرده است که میهن پرستان واقعی مارکسیست‌ها هستند. منتها باید دید که میهن؟ میهن سوسیالیستی یا بورژوازی؟ مگر نه اینکه مارکسیسم منادی و مشوق اتحاد دگراگران با پرولتاریای کشورهای دیگر حتی علیه بورژوازی خود است؟" باز هم قاطعی کرده‌اید. فدائیان از لنین در مبارزه‌اش علیه انترناسیونال دوم و نظرات ناسیونال شوونیستی کاژوتسکی که در شرایط جنگ اول جهانی مشوق اتحاد دگراگران کشورهای امپریالیستی با بورژوازی خودشان بر علیه امپریالیست دیگر بود، خواسته‌اند که سیاست درست و انقلابی، نه اتحاد با بورژوازی خودی بر علیه بورژوازی کشورهای دیگر، بلکه تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی، یعنی برافراشتن مبارزه علیه بورژوازی خودی میباید بود و چون کسی که خواسته‌ها شد نشان دهد در سر را خوب بلد است، این حکم را همینطور تحویل ما میدهند و ما را با کاژوتسکی در یک ردیف می‌گذارند. لنین این شعار را این حکم را در شرایط جنگ امپریالیستی، یعنی جنگی که در طرفش امپریالیست میباشند ده است و نه در مورد هر جنگی و هر مسئله‌ای. در شرایط جنگ اول جهانی، که جنگی امپریالیستی بود، بورژوازی کشورهای گوناگون میکوشیدند تا با شعار فریبنده "دفاع از میهن" پروولتاریا و زحمتکشان کشورهای را به حمایت از خود بکشند و در این جنگی

که هدفی مگر غارت و جپاول خلقها نداشت و هیچ یک از طرفین نیز بر حق نبودند شریک نمایند. کاژوتسکی و امثال او، در خیانت به کارگران به یاری بورژوازی شتافتند و زیر عنوان "نجات میهن" به تحمیق کارگران پرداختند. لنین بدرستی خاطر نشان میکند که این جنگ از آنجا که جنگی امپریالیستی است و طرفین آن هدفی مگر غارت و جپاول خلق را ندارند، همه کارگران و خلقها قربانی آن هستند و بورژوازی مغلوب همانا قدر مقرر است که بورژوازی فاتح و در نتیجه دفاع از هیچ یک از این بورژوازی‌های شریک در این جنگ مجاز نیست. شعار "دفاع از میهن" تنها در چنین شرایطی شعاری فریبنده و در خدمت بورژوازیست و نه در هر شرایطی. لنین در عین پیشبرد این مبارزه علیه کاژوتسکی هم در موارد متعددی خاطر نشان کرده است که ما فقط یک نوع جنگ نداریم، بلکه خصلت جنگها متفاوتند و مواضع مارکسیست‌ها نیز دقیقاً بر مبنای تعیین همین خصلتها تعیین میشود. جنگ اول جهانی، جنگی امپریالیستی بود و بنا بر این خصلت از هیچ سوی آن و از هیچ میهن نمیبایست دفاع صورت میگرفت، اما جنگ آمریکا در ویتنام جنگی تجار و کارآرانه بود و مبارزات طرف مقابل این جنگ، یعنی خلق ویتنام، مبارزه و جنگی بر حق و آزادیبخش بود و در نتیجه دفاع از میهن ویتنام مدبران برجنگ تجار و کارآرانه آمریکا وظیفه همه انقلابیون و مارکسیست‌ها بشمار رفت. پس می بینید که میهن حتماً نباید "سوسیالیستی" باشد تا بتواند از آن دفاع نمود، چین، ویتنام، آلبانی، کره و همه کشورهای اروپای شرقی (در شرایط جنگ دوم) هیچ کدام سوسیالیستی نبودند و کمونیست‌ها نیز انقلابشان را در مرحله دموکراتیک می‌دانستند و از میهن نیز دفاع کردند. از آنجا که فدائیان خیلی از برجسب زنی خوششان می‌آید، بدن نیست یکی هم نشان خودشان نمائیم. در عصر امپریالیسم و در شرایط سلطه امپریالیسم بر بسیاری از کشورهای دوران انقلابات آزادیبخش دموکراتیک و ملی (که جزئی از انقلاب پرولتاریائی اند، لکن تظاهرات ویژه‌ای از آن) آنکس که زیر هر عنوانی، از اهمیت مبارزه ملی و میهنی کم‌نماید وزیر عنوان شعار "کارگران میهن ندارند" به این مبارزه و مضمون آن لطمه وارد آورند، جز به امپریالیسم و بورژوازی بزرگ

خدمت نمی‌نمایند. اتحاد خلقهای سراسر جهان امریست درست و واجب لکن این اتحاد تنها در شرایط آزادی همه خلقها و در شرایط برابری این خلقها با یکدیگر میتواند از حالت شعاری خارج شده و به عمل درآید. در شرایطی که امپریالیسم بر بسیاری از کشورهای سلطه دارد و خلقها را جپاول می‌نماید، در شرایطی که خلقها آزاد و برابر نیستند، مبارزه برای تحقق این شعار در عمل معنائی جز مبارزه برای رهایی از یوغ امپریالیسم و وابستگی وابستگی برولتری و بین المللی و دفاع از مبارزات سایر خلقهای جهان تنها از این دریچه شدنی است و الا رها کردن این مبارزه زیر عنوان "جهان وطنی" فقط آب به آتش می‌ریزد. لیسیم میریزد. خلق ایران و خلق آمریکا در شرایط سلطه امپریالیسم آمریکا بر ایران، برابر و مساوی نیستند و برابری و تساوی و تساوی که شرط نخست اتحاد آنها و در نهایت یکپارچه شدن جهان در شرایط کمونیسم است، تنها در برتری رهایی خلق ایران از یوغ امپریالیسم آمریکا و دست نشان دگان بومی آن و سپس انقلاب سوسیالیستی و گذار به کمونیسم از یکسو و رهایی کارگران آمریکا از شرایط امپریالیسم آمریکا و انجام انقلاب سوسیالیستی شدنی است و پرولتاریای آمریکای نیز دقیقاً در حمایت از مبارزات آزادیبخش و ملی خلق ایران با شعار "اخراج آمریکا از ایران" قدمه پیش گذاشته است. تا این شرایط مهیا نشده‌باشد، ما و همه خلقهای تحت ستم در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و همچنین در کشورهای دموکراتیک بوده‌ایم و با لایحه سوسیالیستی، میهن داریم و از آن در برابر امپریالیسم دفاع میکنیم و بر بستر چنین مبارزه‌ایست که میتوانیم انقلاب خویش را به پیش ببریم و با یه‌ها وحدت همه خلقهای جهان را بریزیم. فدائیان بهتر است بجای این آشفتگی‌ها، فکری به حال خود کنند، زیرا ما میدانیم در برابر آنها مات رنگارنگ "بورژوازی (که بدستراز آن را همین فدائیان فعلاً زده‌اند) چه بگوئیم و این شما شید که با این نادانیها، آبروی جنبش کمونیستی را می‌برید.

برای خالی نبودن عریضه: یک نکته را هم برای خالی نبودن عریضه میگوئیم که فکر کردن درباره‌اش خالی از اهمیت نیست. احکام صادره از جانب فدائیان در رد "میهن" و "مبارزه میهنی" نزدیکی بسیاری

با نظرات دا رودسته خروش و رویز-یونیستی‌های روسی دارد. یکی از موارد مبارزه میان رویزیونیسم خروشی و جنبش کمونیستی بین المللی و بویژه احزاب چین و آلبانی در سالهای ۱۹۶۰ بر سر همین مسئله و اهمیت "انقلابات آزادیبخش ملی" بود رویزیونیستهای روسی زیرا این عنوان که دوران مبارزات آزادیبخش به سر رسیده و تضاد اساسی دنیا میان "میهن سوسیالیستی!! شوروی" و "امپریالیسم آمریکا" است، جنبشهای آزادیبخش را نفی مینماید و در هر بیان جنبش بین المللی کمونیستی، چون رفیق ما شوتسدهون، در مقابل این استدلالات بدرستی خاطر نشان ساختند که امروز همه تضادهای اساسی جهان و منجمله تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری در کشورهای تحت ستم صدقاً و تماماً آزادیبخش این خلقها گره خورده است و وظیفه مرکزی پرولتاریای سراسر جهان حمایت از این انقلابات میباید شد. حال ما نمیدانیم فدائیان تحت تاثیر این ترزهای رویزیونیستی به نتایج بالا رسیده‌اند و یا صرفاً ناشی از نادانی است. هر چه هست، باید اطلاق شود. ۲- فدائیان در بخش دیگری از مقاله‌شان به "کنفرانس وحدت" حمله کرده و طرح شعار "اخراج قیاده موقت" را نادرست و "بلاغت سیاسی" یا "توطئه‌آگانه علیه خلق کرد" قلمداد کرده‌اند. (البته فدائیان لطف کرده و در این مورد به همان "بلاغت سیاسی" قناعت کرده‌اند و دوباره چسب دوم را گذاشته‌اند برای وقت مناسبتی!!). فدائیان معتقدند که کنفرانس وحدت "بدون تحلیل مشخصی از تعادل و توان نیروها و بدون توجه به موضع هر یک از آنها درگیریهایی بدون توجه به مجموعه تضادها و رابطه آنها با یکدیگر برای مبارزه خلق کرد" خط مشی "تعیین کرده است" و "با ابلهانه‌ترین در آغاز روزهای آنها چمکه" قیاده موقت "فعلاً پای خود را از جنگ کنار کشیده و اعلام "بی طرفی" کرده است مردم را دعوت به اخراج قیاده موقت کنیم؟" و "چرا میخواهید دشمنان با لفعلاً خلق کرد را متحد کنید؟ و چرا خلق کرد بکشاید؟" و با لایحه فدائیان با زهم سلاح کهنه شده‌شان را علم کرده و دلیل این "بلاغت سیاسی" را "دور بودن از مبارزه خلق کرد" می‌نامند.

حال به بینیم فدائیان که بقیه در صفحه ۴

حقیقت

دفاع از ...

اینقدر به مبارزه خلق کردن نزدیک هستند و نتوانستند انبیا "توجه" به مجموعه تضادهای و رابطه میان آنها و تحلیل مشخص از تعادل و توان نیروها و موضع هر یک در درگیریها "خط مشی تعیین نمایند، بر چه پایه‌هایی ایستاده‌اند؟ قبل از هر چیز باید بگوئیم که استدلالات فدائیان در این مورد در درجه اول بر یک دروغ بزرگ استوار است. اینان میگویند "قیاده موقت" اعلام بی طرفی کرده و خود را از جنگ کنار کشیده است. این جز یک دروغ بزرگ و منطبق با تبلیغات مزورانه خود قیادهای بی‌هیچ نیست. "قیاده موقت" از همان آغاز تنها جم ارتش و پاسداران، دست در دست نیروهای اشغالگردان و با آنها نزدیکترین همکاران را میبندد. آقاییان فدائی و ای کسانیکه از قرار اینقدر به مبارزه خلق کردن نزدیک هستید؛ فکر میکنید آن جا شما و خود فروختگانی که نقاب به چهره کشیده و در روزهای پس از "فتح" سنج و مها با دوسایر شهرهای کردستان، منازل مبارزین را نشان کرده و آنها را به پاسداران معرفی میکردند چه کسانی بودند؟ از هر کودکی که هم که به پیرسید شما خواهد گفت که این مزدوران هیچ کس مگر ایادی مفتی زاده و قیاده موقت نبوده‌اند، آقاییان فدائی، چه کسانی از پیشا پیش ارتش و پاسداران در اشنویه کشتار کردند و مردم اشنویه پس از این واقعه با چه شعاری تظاهرات کردند و بر سر قبر با رزانی خائن چه آوردند؟ شما می‌گویید که اینقدر "دست در عمل" دارید چطور نمیدانید که قیاده موقت بود که در پیشا پیش ارتش حرکت کرد و شعار تظاهرات اشنویه نیز "مرگ بر قیاده موقت" و "قیاده موقت با پیدا خراج کرده" بود و مردم شهر نیز از نفرت قبر با رزانی را کثافت با ران کردند. "قیاده موقت" در آغاز ظاهراً اعلام "بی طرفی" کرد، لکن این یک توطئه‌ای بیش نبود و همه مردم نیز آنرا فهمیدند و در عمل نیز دیدند که چگونه قیادهای دست در دست پاسداران و ارتش فعالیت می‌نمایند. ما برای آنکه دیگر رشعهای باقی نمانده باشد به یکی از شعارهای تظاهرات

۴۰ هزار نفری مردم سنج که در بزرگداشت ۹ نفر شهیدان شهر در ۱۴ مهر ۱۳۵۸ برگزار شد راه می‌کنیم "مفتی زاده و قیاده موقت با داد" (مفتی زاده و قیاده موقت رنجهای کرد را به با داد داند) و این شعار در کنار شعار "مرگ بر پاسداران و مرگ بر مزدوران" تکرار میشود.

با کمال تاسف باید گفت که فدائیان با پراکنده کردن این حکم که "قیاده موقت" در جنگ شرکت نداشته و اعلام بیطرفی نموده است و نباید شعاری بر علیه آن داد، به نام توطئه‌های قیادهای ایفا افتاده و همان تبلیغات مزدوران را پراکنده می‌خواهند پراکنده میکنند و به مهمل شدن شرایط برای فعالیت آزادانه این دارو دسته مرتجع و وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم با ری میرسانند تا آنجا نیکه مربوط به نقش "قیاده موقت" پس از تنها جم پاسداران و ارتش است شواهد فراوان وجود دارند، لکن برای درک بهتر نقش قیاده و همچنین عمق انحراف فدائیان باید به گذشته این دارو دسته و تکامل نقش خائنان اشاره کرد. "قیاده موقت" بعنوان با زوی مسلح امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم وظیفه سرکوب جنبش انقلابی در کردستان را بر عهده داشت و بعنوان "میهمان" دولت جمهوری اسلامی از همه گونه مکانات نیز برخوردار و تا به دندان مسلح شده بود و در همه جا بر علیه دهقانان و انقلابیون فعالیت میکرد و چندین نفر از رفقای سازمان انقلابی زحمتکش کردستان نیز به دست ایادی همین دارو دسته به شهادت رسیدند. سیاست دولت، قبل از تنها جم، آن بود که با تکیه بر قیاده، مفتی زاده و همچنین تقسیم غنا ثم با حزب دموکرات، کردستان را "آرام" کند و نهضت‌های دهقانی را سرکوب نماید. همزمان با وقایع مرئیون تسلیح این دارو دسته اما اهداف و گروها و سازمان‌های انقلابی منطقه و از جمله سازمان انقلابی زحمتکش کردستان طی این دوران با انتشار اعلامیه‌های خطرناک این دارو دسته را گوسزد نمودند (گفتنی است که انتشار اعلامیه کنفرانس نیز همزمان با همین وقایع بود). قبل از تنها جم پاسداران این دارو دسته در کنار نیروهای مسلح فتوالتی بر علیه دهقانان و جنبش انقلابی قرار داشتند. حمله ارتش و پاسداران این دارو دسته را از صف اول فدائیان کثرت زدوانان از این زمان به بعد نقش همدست و راه نمای اشغالگران و جاسوسی برای

آنان را بعهده گرفتند. نقش قیاده عوض نشده، جایگاه آن قدری تعدیل یافته است و نیروهای مسلح پاسداران و ارتش نقش اول را بعهده گرفته‌اند.

چریکهای فدائی از همان آغاز در برابر این نیرویک روش محاذ فقهکارانه و مسامحه جویانه در پیش گرفته بودند و آن زمان نیز حتماً با "تحلیل مشخص" از "توازن نیروها" و "نقش هر یک" مبارزه با این دارو دسته را "صلاح" نمیدانستند و همانطوریکه در "حقیقت" شماره ۴۰ گفتیم حمله به قیاده را تبدیل بالقوه به "بالفعل" میدانستند. طرز تفکر چریکهای فدائی بر یک سیستم غلط استوار است و فریب طلبانه پیش خود حسابهای میکنند و بر مبنای این حسابها که نامش را "تحلیل مشخص" نیز گذاشته‌اند، در واقع تضادهای مخلوط و کار را به سازش میکشاند. مبارزه علیه "قیاده موقت" بعنوان یک نیروی ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم بخش جدانشدنی از مبارزه خلق کرده و همه خلق‌های ایران است و نمیتوان آنرا کنار گذاشت. قیاده "بیطرف نیست" طرفدار و طرفش هم امپریالیسم و صهیونیسم است.

واقعی که با پیدا امروز گفت اینست که انحراف فدائیان در باره "قیاده" ارتباط مستقیمی با انحرافشان در زمینه حزب دموکرات دارد. حزب دموکرات با قیاده نزدیک است و در این حزب یک جناح قیاده‌ای وجود دارد و حزب دموکرات نیز پیش شرط همگامی با نیروهای دیگر را از جمله عدم حمله به قیاده موقت قرار داده است و بدین ترتیب جایگاه خود را در همگامی با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم مشخص کرده است. حال برای فدائیان خجالت آور است که برای جلب حزب دموکرات (پس بهتر گفته با شیم جلب شدن بسو و) در عمل این پیش شرط را اجرا کرده و عملاً اجرا مینمایند. اینک فدائیان از سایر گروهها نیز میخواهند که شعار "خراج قیاده موقت" را طرح نه نمایند و برای اینکار هزار جور استدلال بی پایه نیز می‌آورند، صرفاً کوشش عیثی است برای تقویت مواضع حزب دموکرات و کسب اعتبار بیشتر در چشم آن فدائیان که برخود نام کمونیست نیز نهاده‌اند با پیدا از این نقشی که بر عهده گرفته اند شرم نمایند و در برابر بر خلقهای ایران و خلق قهرمان کردستان خجالت نمایند.

(در شماره آینده "حقیقت")

انزلی... روز بیش از ۶۰ هزار ماهی میگیرند، نسل ماهی با برجا میماند!! میادان آزاد در پشت این اراجیف و اعمال ضد انقلابی و شیلات و پاسدارانش همان قیدوبندهای آری-ماهری را میدیدند.

در این زمان (حدود دو ماه قبل) میادان جلسه عمومی با حضور فرماندار انزلی در مسجد تشکیل داده و مشکلات خود را اعلام میکنند و خواستار عضو شدن در شیلات و تعاضب آن شدند. در این جلسه فرماندار بر اساس خواسته میادان موافقت نمود اما رئیس شیلات سرخستانه مخالفت خود را از یاد بیروشن اعلام کرد. بالاخره طی قراری که با میادان گذاشته شد جواب قطعی به روز چهارشنبه ۲۵/۷/۵۸ موکول شد و قرار گشت تا این تاریخ هیچ یک از طرفین (چه تعاضب و چه آزاد) به صید ماهی اقدام نرود. زند و از اینکار جلوگیری شود. اما در روز دوشنبه ۲۳/۷/۵۸ شیلات زیر قولش میزند و میادان آزاد متوجه میگردد که میادان شیلات بر خلاف قرار قبلی مشغول صید شده اند و از اینجا اعتراضاتشان آغاز میگردد. ریشه مساله بروشنی هویدا است: اجرای همان قیدوبندهای ستمگرانه رژیم شاه، تحت لوای اسلام و بدست پاسداران و همان شیلات سابق و با همان حقه با زبانی آری ماهری.

ما چرا چگونه آزاد گشت؟

پس از آنکه میادان متوجه موضوع میگردد، متحدان ۴۰ قایق موتوری و با سرعت زیاد به تورهای ماهیگیری زده و آنها را پاره میکنند. سپس دستجمعی به مقابل شیلات بندر انزلی رفته و اجتماع میکنند و شعارهایی از قبیل "دریا آزاد باید گردد، صید از آن میادان باید گردد" میدهند. مدیر عامل شیلات از سباه پاسداران برای متفرق کردن میادان کمک میخواهد و اینان نیز که دیگر در پراکندن اجتماعات مردمی تخصص پیدا کرده‌اند سریعاً در محل حاضر میگرددند. در همین حین یکی از میادان برای میادان سخنرانی میکند و میگوید: "ما ضد انقلاب نیستیم فقط ما هیگیر میباشیم و برای گرفتن حق خود آمده ایم." این آخرین صحبت این ماهیگیر بود. یکی بقیه در صفحه ۵

ما این مقاله را دنبال کرده و به بررسی رسی موضع فدائیان در مقابل "حزب دموکرات کردستان" و تاریخچه این حزب و همچنین خط مشی فدائیان در مورد مسئله کردستان خواهیم پرداخت.

پیدا خست.

شستی"، "انزلی - کردستان بیوند - تان مبارک" به سوگواران جلوسوی بیمارستان پیوستند. مردم اجساد هم رزمان بخاک افتاده خود را تحویل میگیرند و بسوی گورستان شهر موسوم به "لاله زار" حرکت میکنند. صفا سوگواران بجلوی مقرسیاه پا - سداران میرسد. مردم فریاد میزدند: "بیا بید جنایتان را ببینید". پانصدار صفا را هیما بیان را به رگبار مسلسل میبندند و حداقل ۱۵ نفر کشته و تعداد زیادی رازخمی مینمایند. مردم خشمگین اجساد را رها کرده و سنگر میگیرند و با تهیه کوکتل مولوتوف به مرکزسیاه پا - سداران حمله کرده آنجا را تسخیر کرده و به آتش میکنند. پانصدار فراری که حاضر به خلع سلاح شدن نبودند به شهر باقی پناه میبرند که مردم به آنجا نیز حمله کرده و چند کشته و زخمی از خود بجای میگذارند. در این زمان چند نفر از مردم عادی شهر نیز چه با اسلحه های شکاری قدیمی و چه با تانک های بدست آمده از مقرسیاه پانصدار مسلح شده و میجنگند. مبارزه تا اواخر شب عملاً پانصدار را فراری داد و شهر در دست مردم میافتد.

پس از این پیروزی، دو - لختیا که قاضی را از هر جهت باخته بودند، شروع به عقب نشینی میکنند پانصدار را که دیگر برای مردم مظاهر جنایت و ذلت شده بودند بیرون میکنند و با خواستهای بحق - صیادان آزاد فعلاً موافقت میکنند. یکبار دیگر ثابت شد که حق گرفتاری است. یکبار دیگر ثابت شد که چه در زمان شاه و چه در زمان حکومت این تازه بدوران رسیده ها فقط با خون و پافشاری بر احقاق حقوق خود است که میتوان به پیروزی رسید. درود آتشین به شهدای بندرانزلی!

درود به میادان مبارز! درود به دانش آموزان و همه مردم آگاه و مبارز بندرانزلی! * ناگفته نگذاریم که دولت و حزب جمهوری اسلامی ابتدائی کردند یقه خود را از ما جراحی کنند و با ز طبق معمول جیبی ما را (در اینجا چریکهای فدایی خلق را) مسبب جنایت خونین انزلی معرفی نمایند. ولی مساله آنقدر واضح و روشن بود که زود در اینگونه تبلیغات مشغول کننده را تخته کردند و حال دعوا بین فرماندار بندرانزلی و وزیر کشاورزی بر سر اینکه کدام یک مقصود بوده اند در گرفته است. استادان رگیلان نیز حادثه راناشی از "یک اشتباه" می -

دادند، آری "اشتباه" آنهم سوراخ کردن سینه یک صیاد ستمدیده!! ولی هرچه اینان برای لوث کردن این جنایت بکوشند، حداقل مردم آزاد با شهدای انزلی اعلام گردید. بعنوان نمونه در روز ۲۴ مهر زینبدر حسن کیاده نزدیک به ۶۰ صیاد به انزلی آمده بودند.

* موج وسیعی از تظاهرات ایستنی با نی از مبارزه مردم انزلی و انزجار نسبت به جنایت پانصدار، شهرهای مجاور را دربر میگیرد. روز پنجشنبه ۲۶ مهر در شهر آستارا تظاهرات ۵۰۰ نفری برگزار شد که شعارهای همبستگی با صیادان انزلی و خلق کرد و بر علیه پانصدار داده شد.

در همین روز در خمام، حوالی ساعت ۱۱/۵ صبح تظاهراتی با شرکت حدود ۳۰۰ نفر که اکثر آنها دانش آموز بودند برگزار شد که مردم نیز بدانها پیوستند. پلاکاردها و کتیبه های خود حمل میکردند: "با ردیگر چهره کریه ارتجاع از آستین پانصدار نا آگاه ظاهر گشت و زحمتگنان انزلی را به خون کشید" و "گشتار و وحشیانه پانصدار در بندرانزلی که برای محکم کردن حکومت فاشستی میباید محکوم است". شعارهای این تظاهرات عبارت بود از: "انزلی - کردستان بیوندستان مبارک"، "مرگ بر ارتجاع، مرگ بر امپریالیسم"، "پانصدار، پانصدار

انزلی هیچگاه دهها شهیدی را که در این مبارزه خونین دادند از یاد نخواهند برد. بالاخره قصابان این خونهای بزمین ریخته شده گرفته خواهد شد!

در حاشیه حوادث خونین انزلی

تا قبل سرمایه داران، "برای ایجاد کار انزلی غرقه یخون شد"، "کارگر انزلی شهادتت مبارک"، "خلق کرد پیروز است، ارتجاع نابود است" * در زمان زود خورد از پانصدگان متجیل کماندوهای کمکی به بندرانزلی وارد میشوند. همچنین از راه دیوانها اعلام میشده که مردم - آمبولانسها اجازه دهند که عبور کنند. پس از مدتی مردم به این اعلانات را دیومشکوک میشوند و در مقابل قهوه - خانه های بین راه رست - انزلی جلو یک آمبولانس را میگیرند، در آن را گشوده و می بینند. ۱۹ نفر پانصدار در آن مخفی شده اند و عازم شهر هستند. با وجود اینکه مردم مسلح نبودند آنها را بزور وادار به بازگشت میکنند و از این پس آمبولانسها و کلا - جاده در کنترل مردم بوده است. راستی این تازه بدوران رسیده ها این تاکتیک های کثیف را از چه کسی فرا گرفته اند؟ آیا بیاد جمعه خونین سال قبل نمی - افتد که مزدوران آریا مهری با همین تاکتیک بمیان جمعیت رفته و آنها را به رگبار مسلسل میبستند؟

* مردم زمانی که ستاد سپاه پانصدار را تسخیر میکنند مواجهه با ساط بزم پانصدار میشوند. مقدار زیادی بطریهای پر مشروب و شیشه های مصرف شده خالی (که هیچکدام نه شیشه های خالی و نه شیشه های پر - بقیه در صفحه ۶

کاک فواد

دهای برای بیایان رساندن انقلاب کبیر خلقهای ایران و پاک کردن سرزمین گرد پیرومان از وجود تمام کثافات امپریالیستی و ارتجاعی - خلقهای دلاور ایران انتقام خون عزیزان خود را فقط از طریق مبارزه مسلحانه میتوانند بگیرند. جاودانه یاد و راه کاک فواد و همه شهدای خلق! پیش بسوی مبارزه مسلحانه توده های، یگانه راه پیروزی! مستحکم با وحدت انقلابی خلقهای ستمدیده ایران! برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق ایران!

اتحادیه کمونیستهای ایران - سنندج

۱۳۵۸/۷/۱۹



در تکثیر و پخش حقیقت ما را یاری دهید

انزلی...
مردم نمانده بودند و برای مصرف با...
داران نگهداری میشده است و هم
چنین دم و دستگاه تریاک کشی، منقل
ووا فور و طبل و دنگ بدست مردم
میفتد که بعداً برای افتکاری درمقا
بل مقربا هیا ساداران بمعرض نمایش
گذارده میشد و با پلاکاردهائی می
نوینند: "فعالیتهای کمیته را
ببینید!!"
* برخی از پاسداران از تیراندازی
بسوی مردم خودداری کرده اند و حتی
با تحویل اسلحه خود به نیروی دریائی
از انزلی خارج میشوند ولی عده ای
دیگر میگفتند ما میخواهیم از اسلام
دفاع کنیم، مانند و جنایت کردند.
* برخی از افراد نیروی دریائی
نیز برای تشییع جنازه به مردم پیو
ستند (ازناویان و...) و حتی یکی از
این افراد بخراب گلوله کشته شده
است.
* واحدهای پزشکی نهایت همکاری
را با مردم میکردند. راننده آمبولانس
نس که مشغول حمل وسایل پزشکی بوده
توسط پاسداران تیر خورد.
* صبح روز ۲۴ مهر که مردم برای
تحویل گرفتن اجساد شهیدان به بیمار
ستان میروند، دکتر بیماران را
ضرب کرده گواهی بده میماندان با
گلوله کشته شده اند و حتی گفته آنها با
ساحه کشته شدند!! که مردم وی را
ادام میکنند که گواهی صحیح بنویسد و
مبنی بر اینکه میماندان با گلوله کشته
شده اند.
* در این مبارزه یک شاعر سربا غلط
و ابحرافی نیز داده شد: "ارتش برادر
ماست، پاسدار دشمن ماست" بنظر
میرسد که این شعار بعضاً بطر عدم
مداخله نیروی دریائی و کنتر رسیدن
خود و بعضاً بخراب طریقتن عده ای از
افراد نیروی دریائی به مف سوگواران
بلند شد. مردم میبایستی حساب افراد
وطن پرست و خلقی نیروهای نظامی
را از کل سیستم ارتش جدا کنند. ارتش
دستگاهی است سراپا ارتجاعی که
فقط بخراب طرسکوب مردم و محافظ منافع
غارتگران و دستگیران ارتجاع و میر
یا لیسم پرورده شده است و دست بهیر
جنایتی در این راه میزند، همانگونه
که در دوران شاه مخلوع میکرد و همان
گونه که امروز در کردستان و خوزستان
کشتار میکند. حساب افراد مبارزان

مانند همافران و برخی ناویان و...
از نیروی هوائی و نیروی دریائی و...
با رهبران جلادان مدنی و با قریو
دیگران کاملاً جداست و میبایستی
جدا هم میدانها بر خورد نمود. این ارتش
هیچگاه "برادر" مردم نبوده و نخواهد
شد. افراد مبارزان ارتشی که به صفوف
مردم می پیوندند و به همراه آنها بر علیه
ظلم و ستم میجنگند البته و صد البته
برادران همه مردم مبارز هستند.

بیکاران رسته...
هوایی به صف حمله ورمیخوند. بی
کاران خشمگینتر شده تمام پلاکاردها
و شعارهای با رجاهای انتخابی حزب
جمهوری اسلامی که در میدان نصب
شده بود را بار بار کرده و شیشه
های کیوسک پلیس را خرد میکنند.
شعارهایی در دفاع از کردستان بمانند
"ایران را سراسر کردستان میکنیم"
و بر علیه پاسداران ضد انقلاب بمانند
"پاسدار، پاسدار حامی سرمایه دار"
بر جمع شعارهای پادشاهان فاشیست
صف که تشکل خود را از دست داده بود،
مجدداً گرد هم میاید و قطعاً نماز پیش
تدوین شده دیپلمه های بیکار قرائت
میگردد. تظاهرات در اینجا پایان
نیابد. ولیکن این تازه آغاز نیست
در راه تداوم انقلاب!

بزرگداشت...
ایوبی و طالقانی و اکباتان را طلی
کرده و در گورستان "پیرممد" یا
"درویش بیرولی" تجدید عهد کردند.
تمام این راهها یعنی از شمال به
جنوب غربی و سپس از آنجا به شرق شهر
که اکثر خیابانهای اصلی شهر را دربر
می گرفت با سرود و شعرا رتوا مبود. در
گورستان "پیرممد" عده ای از مردم
متفرق و بقیه تظاهرات را تا میدان
وسط شهر (مجمعه سابق) یا شعارهای
انقلابی ادا نموده و سپس از آنجا
متفرق شدند.
عظمت این تظاهرات که ناشی
از گرامیداشت عزیزان بخون خفته
خود و نیز نفرت از دولت فدا نقلاسی و
سیاه پاسداران بود بحدی بود که
در زمان رژیم سابق هم کمتر باقیه
داشته و در لحظاتی این تظاهرات به
بیش از ۵ هزار نفر بالغ میشد و نکته
مهم در این تظاهرات نظم و نیز شعارهای
سیاسی (بحر معدودی شعارها که مردم
زیاد تکرار نمیکردند) و شرکت وسیع
مردم از هر قشر و طبقه ای بود. شعارها به
شرح زیر است:
(فارسی): "دروید شهیدان بخون
خفته خلق" * "بمباران کردستان -

اعدا مرزندگان - کشتار زحمتکشان
- در دولت یا زرگان" * "بدستور
خمینی - به اجرای خفالی - این
حاکم شرع ما - این جلاد کمیته - خون
برادرم ریخت" * "بازرگان - با
زرگان این است حقوق کسردان -
بمباران کردستان - اعدا مرزمد -
گان - در دولت مسلمان" * "چه گوا
رای کردستان - کاک فواد سلطانی -
برچمدار آزادی - عزالدین حسینی"
* "تظاهرات خلقی تماشاچی ندارد"
* "خلخالی خون شهیدان نماز میجکد"
از جنگ تو" (گاهی بجای خفالی
یا سادار میگفتند) * "مبصری - فو -
لادی - برادر شهید سلیمی - درویش
عیسی بیرولی - برادران ناهید -
مظفر رحیمی - عطاء الزندی - جمیل
بخجالی - راهت ادا م دارد - می کشم
می کشم - آنکه خون تو را ریخت" *
"خلخالی دیوانه اعدا ما پیدا گردد -
چمران آمریکائی اخراج باید گردد"
* "خمینی بت شکن - بت عده ای خود
شکن" * "توطئه ارتجاع - فتنه
امیرالایم - در کردستان ایران -
نا سودا پیدا گردد" * "پاسداران ار -
تجاع اخراج باید گردند" * "تا خون
در رگ ماست - حسینی رهبر ماست"
* "ارتجاع و پاسدار مرگ به تیر -
نگتان" * "انقلاب - مبارزه - بیرو
زی" * "مرگ بر مفتی زاده - درود
بر حسینی" (چندین بار و بطور مرتب
در بین شعارها تکرار میشد و دسته باز
نیز درود بر حزب دموکرات و درود بر
قاسم لوق گفته شد که مردم زیاد تکرار
نمیکردند) * "استبداد - خونخواه
ری - در لباس دینداری"
(کردی): "گوردستان - گوردستان
گوردستان دوزمان" (کردستان -
گوردستان - گوردستان دشمنان)
"گوردستان خواه مانده - نای ده بین
به دهس بیگانه" (کردستان خودمان
است و بدست بیگانه نمیدیم) "عز -
الدین نایری - له توب و تان نا -
ترسی - چون خدک نیست و بتا نیشه"
(شیخ عزالدین نمیترسد - از توب و
تا تک نمیترسد - چون خلق پشتیان
اوست) "بزی هیزی کریکار - با برو
خی شیتعنبار" (زنده باد نیروی
کارگر - برای نابودی استعمار)
"کریکاروبازاری - بوجی نایکی
ها و کاری" (کارگرو بازاری - برای
چه همگاری نمیکند) (هر جدکارگرو
بازاری در تظاهرات بودند) (("بزی
هیزی پیش مرگه - پاسدار (گامی
دوزمن) نه سبیت مرگه" (زنده باد
نیروی پیشمرگه ها - نصب توای
پاسدار (گاهی دشمن) مرگ است)
"مرگ بوجا شهکان - بقیه در صفحه ۷

چه کسانی ماهها به مردم دروغ گفتند

(در خاشاک گزاریش نماینده امام به کردستان)

در زیر بخش اعظم گزاریش تکاندهنده نماینده آیت الله خمینی را به کردستان
درج میکنیم. این گزاریش با همه نواقص، بروشنی نشانگر آنست که تمامی
تبلیغات چندین ماهه مشروع و عیجان، مقامات دولتی و رادیکال و لیونی دروغ
پردا ز در باره کردستان سراپا جعلی بوده و بالعکس فقط نیروهای انقلابی
بودند که حقیقت را به مردم میگفتند.

بسمه تعالی

حضرت امام خمینی دام ظلّه
از مجموع مشاهدات و بررسی
های ۲۵ روزه در نطقه و
حومه و بقیه جاهای آذربایجان
غربی و کردستان که مدارک
آن همراه گزارشات تقدیم
می گردد:
۱- بعضی ائله و شواهد در
دست است که در کردستان
و آذربایجان غربی یک توطئه
مرموز در جریان است، زیرا
فئودالها و مالکین که در
رژیم گذشته عامل اجزائی
شاه در منطقه بوده اند که
توسط افرادی نظیر دکتر
چمران، تیمسار ظهیر نژاد
فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه
سرهنگ شهبازیان و سایر
فرماندهان ارتشی و ژاندارمری
تابن ددان مسلح شده اند و
در برابر مردم مستضعف که
سالیان زیاد از دست فئودال
ها زجر کشیده اند تحت فشار
قرار میگیرند.
۲- بعضی عناصر ارتشی
مانند فرماندهان فعلی کردستان
و آذربایجان غربی و بارهای
از پرسنل زیر فرمان در اثر
نداشتن بینش مذهبی و انقلابی
در کناره کارهای مثبت خود
روح خصومت و عقده را
بین ترک و کرد منطقه چنان
تحرک کرده اند که برای
همیشه اختلاف باقی خواهد
ماند و به احتمال قوی بایک
جنگ چریکی از سوی مکررات
همواره خواهیم شد. همین
عامل باعث بیزاری مردم بی
گناه از جمهوری اسلامی و
بیبینی پشما گشته که در
نتیجه مرده به سوی دمکراتها
سوق داده می شوند.
۳- با تحقیقات مفصل که
گزارشات و نوآرهای موجود
جوانمردان استخداسی
ژاندارمری و مجاهدینا های
نطقه تحت سرپرستی آقای
معبودی و سرگرد نجفی در
تارنا از توابع نطقه حداقل
۴۵ نفر را بدون گناه قتل عام
کرده در محل سکونت آنها
و بعداً کشته هارا در بیابانها
انتقال داده اند که و انمود
نمایند که در جنگ کشته شده اند
و دعات را غارت کرده و به
اتش کشیده اند و استوار
بیگری درکویلو نفرکنشته

باتقدیم احترامات تقدیم
مهدی بهادران ۲۴/۶/۵۸

گزارشی از تظاهرات بیکاران رشت

یکی از مهمترین رشته‌های مبارزاتی است که مردم ما برای رسیدن به خواسته‌های خود و نیز در جهت پیشبرد

داشتن یک جا خودستگیر کرده و مدت ۴ روز او را با کابل و قنداق تفنگ شکنجه و آزار میدادند و او را میخواستند که با پاسداران همکاری نماید. در مقابل بیست و سه نفر از زندانیان در بوکان عکس‌های آیت‌الله خمینی را قرا می‌دهند و آن‌ها می‌خواهند که بعنوان نشان دادن پشتیبانی، از این عکس‌ها بردارند و با خود به بیرون ببرند و بدین صورت از زندان پاسداران آزاد گردند. اما از میان این عده رندانی حتی یک نفر نیز از این عکس‌ها برسید اردو همگی در زندان پاسداران ماندن را به آزادی و پشت کردن به خلق ترجیح میدهند.

انواع اقسام فسادنی با آمدن پاسداران و زندان‌ری به بوکان رواج یافته است. در یکی از مجله‌های غربی بوکان یک نفر غیر بومی سیره کش خانه‌ای را آذین کرده که تنها مشتری آن رئیس پاسداران و عده‌ای از پاسداران تریاکی است که در این خانه به کنیدن تریاک و دیگر کارهای غیر اخلاقی می‌پردازند. بطور کلی مردم کاملاً از این پاسداران نفرت دارند و می‌خواهند هر چه زودتر این پاسداران از سران کم‌شود.

تاکنون بطور مرتب پاسداران ضربات جانانه‌ای از دست انقلابیون و توده مردم جان بد لب رسیده‌نوش جان کرده‌اند. جاشهای خود فروش محلی نیز از این ضربات سهمی برده‌اند. و به این صورت روبه‌طرفه کاری که پاسداران فدا انقلاب کرده‌اند انسان را بیاد دیورش ارتش شاهنشاهی به ظفار می‌اندازد، اما مرتباً اشغالگران می‌دور جاشهای محلی زیر فشار نیروهای انقلابی قرار داشته و در این راه ضربات جانانه‌ای بر آن‌ها وارد شده است. مردم از تجربه خویش می‌آموزند که به سرخلاف موعظه‌های خیانتکارانه حزب توده اگر اسلحه‌ها بی‌ان را بزمین بگذازند و زنگرها بی‌ان بیرون بیایند وضع تمام شهرها و روستاها از وضع فعلی بوکان صدها مرتبه بدتر خواهد گردید. اما مردم کردستان برخلاف رجز خوانی‌های فدا انقلابی حزب توده و هم‌دستان آن به راه انقلاب و مبارزه مسلحانه مومن بوده و چشم به مبارزه با دواها انقلاب مسلحانه دوخته‌اند.

دیپلمه‌های بیکار با عده قلبی حدود ۵۰ نفر از فالانزها مواجه میگردد و مورد حمله آنان قرار میگردد. پس از یک درگیری کوتاه، مجدداً صفوف طرفین متشکل شده و حمله مجدد صورت می‌گیرد که اینبار فالانزها با سنگ و چوب حمله میکنند و ۲ نفر از راهپیمایان بیکار زخمی و راهپیمایان رستان میشوند. ولیکن صف تظاهرات براه خود ادامه میدهد. فالانزها بدنبال متشکل شدن مجدد سر راه را گرفته و بر زمین میشینند. صف مقابل نیز چنین میکند. یک سردم - دارفالانز در حالیکه یک قران در دست داشت بین دو صف قدم می‌زند!

این وضع بدین ترتیب نمی‌توانست پایدار بماند و نماند. به ویژه پس از دریافت خبر مربوط به کشتار صیادان توسط پاسداران در انزلی، خشم و نفرت سرپای وجود تظاهرات کنندگان را فرا میگردد. یکی از بیکاران در این مورد به افشاگری می‌پردازد. شعارهای تند است که پشت سر هم داده میشود و از روحیه انقلابی این توده حکایت میکند. طنزین شعارهایی از قبیل "زحمتگشان بدانید، انزلی غرقه بخون شد" و "انزلی در راه ایجاد کار غرقه به خون شد" و "کارگران انزلی راه ادامه دارد" و... سراسر محیط را گرفته بود.

همه تظاهرات کنندگان بیایمی- ایستند و بطرف جلو حرکت مینمایند. فالانزها نیز فرار را بر قرار ترجیح داده، فعلاً موقع را برای تبلیغات مکتبی "خودمفتختم نمیشمارند، صف تظاهرات نقاط بسیاری از شهر را طی میکند و هم‌اکنون خشم و نفرت است که در لایه‌های انقلابی از این صف بروز میکند. به تعداد تظاهرات کننده مردم افزوده میگردد و جماعت اطراف و پیاده‌روها با تکرار شعارها ایراز هم‌دردی میکنند. صف تظاهرات در مقابل استانداری توقف مینماید و یکی از زخمی‌های بیکار سخنرانی مینماید. شعارها و تظاهرات هر لحظه سیاسی‌تر و خشم‌آگین‌تر میگردد. "کردستان، کردستان درود خلق ایران بر تو باد" و "ارتش خلق بنا میکنیم، میهن خود را میکنیم" و "چمران اعدام باید گردد" و "خلخال دیوانه، اعدام باید گردد" و "بیکاران زندانند، ساوکیبا آزادند" و...

زمانیکه صف تظاهرات تسوی میدان شهرداری حرکت کرد و به آنجا رسید، مثنی پلیس و پاسداران اسلامی فالانزهای مسلح با تیراندازی

انقلاب‌بدان دست می‌زنند. هر روز از اطراف و اکناف کشور خبری از مبارزه دیپلمه‌های بیکار بگوش میرسد و این موج مبارزاتی - بویژه در میان جوانان ما - رشد و گسترش بیشتری می‌یابد. این موج مبارزاتی نیز هم چون هر مبارزه توده‌ای دیگر بالطبع بدنبال شکل تشکیلاتی خود می‌باشد و هم اکنون ما شاهد پیدایش تشکلات متعدده دیپلمه‌های بیکار در شهرهای مختلف ایران هستیم. آنچه که باید مورد توجه خاص پیشروان آگاه این جنبش توده‌ای قرار گیرد این است که: ۱- در جهت متحد کردن و سازمان‌دهی تشکیلاتهای خود بکوشند و ۲- در جهت تعیین خط مشی واحدی که اولاً محدود به مسائل صنفی نشده و ثانیاً با جنبش عمومی خلق ما در جهت اتحاد و تعمیق دستاوردهای انقلاب قرار گیرد، بکوشند و ۳- از آنجاییکه اکثر دیپلمه‌های بیکار از اقصای زحمتکش هستند، و این مزید بر علت است باید جنبش دیپلمه‌های بیکار با مبارزه کارگران و خاصه کارگران نسبی-کار بیوندد گیرد. اولین اقدام عملی دیپلمه‌های بیکار متشکل در برگزاری تظاهرات مشترک و سراسری ۲۴ مه بود که در چندین شهر با موفقیت رو بر و کشت. و ما در اینجا گزارش کوتاهی از یکی از این مبارزات (در رشت) را درج میکنیم.

حوالی ساعت ۱۰/۵ صبح روز موعود (۲۴ مه) نزدیک به ۲۵۰۰ نفر از دیپلمه‌های بیکار در مقابل ساختمان اداره آموزش و پرورش گرد هم آمدند و خود را برای تظاهرات آماده نمودند. در عین حال از دارو دسته فالانزها نیز که طی اعلام سازمان خلق الساعه ای بنام "کانون اسلامی دیپلمه‌های بیکار" که قرار بود ساعت ۹/۵ صبح همان روز در همان محل تجمع کرده و جنبش دیپلمه‌های بیکار رشت را سرکوب نمایند، هنوز خبری نبود. در جمع دیپلمه‌های بیکار شعارهایی از قبیل "برای ایجاد کار، اتحاد، اتحاد علیه سرمایه‌دار" و "کار، کار، ایجاد باید گردد" و "بازرگان، بازرگان، شکمهای گرسنه حرف سرش نیست" داده شد و سپس صف تظاهرات حرکت نمود. کارگران بیکار و نیز که همین صبح در مقابل اداره کار بمنتظر اعتراف بی‌بیکاری خود تجمع کرده بودند، براه افتاد و در طول مسیر خود به صف دیپلمه‌های بیکار پیوستند. در حین راه صف کارگران و

بوکان ... فریب خورده ۱۶ ساله، که گول دروغ‌ها و حقوق ماهانه ۸ تا ۹ هزار تومان را خورده، در خیابان به مردم هتاک می‌کرده و با قنداق تفنگ آن‌ها را مسورد ضرب و شتم قرا می‌دهد، و افرادی نظیر "رفا ریش در خیابانها بزور گوشتی و گردن کشی برای مردم می‌پردازند. این پاسداران گاه و بیگاه بدون هیچگونه مجوزی تعداد زیادی از مردم را دستگیر نموده و آن‌ها را مورد ضرب و شتم و حتی شکنجه‌های فیزیکی قرار میدهند. متلافردی را بجرم همراه

بزرگداشت ... جاشگورد - فروشه‌گان " (مرگ بر جاشها (مزدوران) - جاشهای کرد فروش) (ایسن شعاریسترا از هر شعاری دیگری تکرار میشود و ما در گذشته‌ها در گذرگاههایی که خانه‌ها را میدیدند) "مفتی زاده و قیاده - رهنجی کوردی به باد" (مفتی زاده و قیاده موقت - رنجهای کرد را بساد دادند) "کوردستان - کوردستان - جیگای شورش با شهکان - قبرستانی جاشگان" (کردستان - کردستان - جاشگاه انقلاب خوبان (منظور - انقلابیون است) - کوردستان جاشها (مزدوران) "بازرگان - بازرگان - چه کودایه جاشگان - بکوشن با شهکان" (بازرگان - بازرگان - اسلحه بد جاشها دادی تا خوبان (منظور - انقلابیون است) را بکشند) "بازرگان - بازرگان - نه‌دهی جه‌قی کریکار - نه‌دهی مافی جوتیار - ده سابه بوکا سیکار - غا زادی بوجو - بنده وار - کوردستان بهیت خود مختار - آهروخی وهک به اختیار" (بازرگان - بازرگان - اگر حق کارگرو دهقان را ندهی و دستمایه (سرمایه) برای کاسکار روآزادی برای دانشجو - منظور روشنفکران است) ندهید - اگر کردستان خود مختاری نگیرد - مثل بختیارنا بود خواهی شد).

خبر: در شب شنبه ۵۸/۷/۱۴ برانر یک درگیری در میوان بین جاشها (مزدوران) و نیروهای انقلابی سه تن از جاشها معدوم و یک نفر از آنها زخمی شده و یک تن از انقلابیون زخمی گردید. در این درگیری یک معدنفر - برود و عدد ماشین گاز ارتشی نابود شدند.

بزرگداشت چهلمین روز شهادت ۹ تن از رزمندگان خلق کرد در سنج

در سال ۱۳۳۲) و کشتار بیرحمانه و اعدام نا جوانان مردانه رزمندگان این خلق و دیگر خلقهای ایران که در این منطقه مبارزه میکردند، خلخال جلا در کنار افراد ساواکی و ژنرالهای جیره خوار شاه برای "زه چشم" گرفتن از جنبش خلق کرد که در نهایت به یک جنبش دموکراتیک و فدا رتجاعی و ضد امپریالیستی سرتاسری در ایران منتهی میشد. تن از بهترین و صادق ترین فرزندان این آب و خاک در سنج اعدام شدند. روز شنبه ۵۸/۷/۱۴ چهلمین روز شهادت این مبارزین انقلابی با شکوه هر چه تمامتر در سنج برگزار شد. ضمناً در روزهای پنجشنبه و جمعه و صبح شنبه تظاهراتی در کوی چها و خیابانها صورت گرفت. جواکم در مدارس و کورستانها حاکی از تدارک مردم برای برگزاری هر چه با شکوه تر چهلمین روز شهادت فرزندان مبارزان، تهران تا به آخر انقلاب - پیشان، و فرزندان کبیرشان و نیز همدار به پاسداران فدائینقلابی و مر - جمعین خائن و جاشهای مفتسی زاده خائن بود.

در جریان حمله کودتاگرانه و فدا انقلابی رژیم برای سرکوب جنبش کردستان آنهم در ۲۸ مرداد (سالروز کودتای ننگین شاه آمریکا

کاک فواد

یادوراهش را با ادامه انقلاب گرامی بداریم

مبارزات خونین خلقهای قهرمان ایران در عرض ۲۰ سال گذشته برای کسب استقلال و دموکراسی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق به عنوان یگانها تا مین حقوق زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران از راههای پرفراز و نشیبی گذشته است که هر قدم آن با خون انقلابیون کبیر مردم سلحشور ما گلگون گشته است. توده های زحمتکش مردم ایران در گذار از این راه طولانی و دشوار همواره فرزندان را در دامن خود پرورده و به انقلاب هدیه نموده است که سمبل رشادت و دلاوری، آزادی و آزادی - خواهی نهضت ما بوده اند.

اینان انقلابیونی بوده اند که در سیاهترین روزهای استبداد در پیشانی نهضت توده را هکشی مبارزه بوده و بر سر هر پیچ و خم رزم علیه امپریالیسم و ارتجاع با ایثار جان خود پیشروی جنبش را ممکن ساخته اند.

از جمله این دلاوران رفیق فواد مصطفی سلطانی عضو کماند رهبری سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران است که ۴۰ روز پیش به همراه چند پیشمرگه دیگر به ضرب گلوله های آمریکائی مستبدین تازه به قدرت رسیده به شهادت رسید.

"کاک فواد" نامی که محبوب قلب دهقانان و زحمتکشان ستمدیده کردستان بوده و زندگی و شهادتشان از افتخارات جنبش کمونیستی ایران است، پس از سالها مبارزه علیه رژیم خودکامه محمد رضا شاه و اربابان آمریکا نیش در سال ۵۴ بدست ساواک بزدلان افتاد. روحیه تسلیم ناپذیری و مقاومت شیردلانه این رفیق زبانزد همه زندانیان بوده و رفتار این کمونیست دلیر منبع الهام مبارزین دربند بود. وی در سال ۵۷ به ضرب پیشرویهایی جنبش انقلابی توده مردم از جنگال ارتجاع خلاصی یافت و بیدارنگ برای ادامه مبارزه به زادگاه گردپرور خود یعنی دامان زحمتکشان و دهقانان بازگشت. کاک فواد در مبارزات نوروز خونین سنج در مبارزات مردم مریوان، در ایجا د جمعیتها و شوراهای دهقانی در بسیاری از نقاط کردستان و... فعالانه شرکت نمود و آنگونه که مسیبردم کردستان از وی انتظار داشتند نقش انقلابی خود را بطور شایسته ای ایفا کرد.

حال که دیگران و در بین ما نیست وظیفه ادامه راه او، وظیفه ادامه مبارزه تا پیروزی نهائی جنبش آزادیخواهان و استقلال طلبان خلقهای دلاور ایران و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بردوش یک یک ما سنگینی میکند. خون پاک این رزمنده دلیر بدست ناپاک کسانی ریخته شده است که کردستان، این مشعلدار مبارزه انقلابی در ایران، را میخواهند سرکوب کنند تا آنجا استبداد دنیوی را بر مجموعه جامعه ما حکم فرما کرده و مجدداً دست خوکان امپریالیست و سوسیال امپریالیست را در چپاول و غارتگری زحمتکشان ما بازگذارند.

گرامی داشت واقعی یاد و راه کاک فواد یعنی مبارزه بر علیه این دسائیس نوین امپریالیستها و ارتجاع داخلی، یعنی مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست ایران، یعنی ایجاد دپیوندی فشرده بین انقلابیون و کارگران و دهقانان، و دیگر زحمتکشان شهرونده و توده های مردم، یعنی متحد نمودن همه نیروهای خلقی تحت رهبری طبقه کارگر، یعنی افشاء و طرد دادن روسته کمیته مرکزی جاسوسان ابرقدرت سوسیالیستی و سران خائن حزب دموکرات و بالاخره یعنی برپا کردن مبارزه مسلحانه توسط

بوکان در زیر بوخ پاسداران و ژاندارمها

اوضاع بوکان: بوکان شهری است که به تمام معنی جمهوری اسلامی چهره خود را نشان داده و میدهد. چهره ای که ضد مردمی، ضد انقلابی است. به علت کوچک بودن شهر و خارج شدن اکثر نیروهای انقلابی از شهر، شهر بوکان در دست پاسداران ضد انقلاب است. یک گروهان ژاندارمری نیز در این شهر کوچک ایجا د گردیده، که با آنکه حقوق و مزایا و اضافه کاری آنها حتی یکما بیشتر از تاریخ پرداخت شده، ولی کاری از دست آنها ساخته نیست. شیبها نیروهای پیشمرگه مکرراً به این شهر حمله کرده و در روزهای ۱۸ و ۱۹ مهر بیشتر از ۱۵ نفر از پاسداران را کشتند و چهره خود را در بوکان نشان میدهد.

دستگیری عناصر فعال و آزادیخواهان در این شهر مکرراً صورت گرفته و هر بار تعداد زیادی از افراد را بدون هیچگونه سند و مدرکی دستگیر مینمایند. پاسداران بخانه محل کار و مخصوصاً مدارس دخترانه و پسرانه می ریزند و در نهایت بی شرمی افسراد را دستگیر مینمایند. در یک مدرسه دخترانه یکی از "مجاهدین" بسیر کلاس درس رفته و در نهایت پستی دادنش آموزان دختر را مجبور میکند که

دست از پشتیبانی از شیخ عزالدین حسینی بردارند و اعلام طرفدار از خمینی بکنند. بر سر اینکار را پاسداران با اعتراض شدیداً دادنش آموزان روبرو میشوند و بعد آنکه دادنش آموزان مبارز بوکسا تهدیدیه اعتصاب میکنند پاسداران را فوراً تعطیل میکنند و دادنش آموزان را تعقیب کرده و آنها را در نزدیکی منازلشان دستگیر میکنند. حتی یکی از دادنش آموزان را که هم رفته بود بزور از رحم بیرو میکشند و حتی اجازه نمیدهند این عقل بی شرمانه شیدا در مردم شهروستان، عکس العمل ایجا د کرده و بر شناخت مردم از ماهیت جمهوری "عدل اسلامی" افزوده و خشم و کینه آنها را نسبت به اشغالگران مزدور شعله و رسا خنثا سازد. در خیابانها در روزها پاسداران شیدا با مردم بد رفتاری میکنند و برخلاف مها با دکها پاسداران جرسند بیرون آمدن از یادگان راندارم در اینجا آزادانه در شهر در حالیکه دست خود را بروی ما نهاده های خرد گذاشته اند، می کردند. یک جوان